

وجوه ارتباط تذکر و امر به معروف و نهی از منکر بر اساس رابطه همنشینی در

قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۵

صمد اسمی قبه باشی؛ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
مرتضی سازجینی؛ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)
علیرضا فاضلی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد

چکیده

پژوهش حاضر به روش تحلیلی وجوه ارتباط مفهوم امر به معروف و نهی از منکر با مفهوم تذکر در قرآن کریم را بر اساس روابط همنشینی بررسی کرده است و در این بررسی به حد وسط مشترکی با عنوان فطرت دست یافته است؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر باعث یادآوری دستورات الهی می-شود؛ به عبارت دیگر اجرا کردن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه موجب تذکر (یادآوری) افراد به همان فطرت دینی و مسائل دینی شده و در نهایت با عمل کردن افراد به دستورات و حیاتی فلاح و رستگاری جامعه بشری رقم می خورد؛ پس قرآن کریم در آیات نورانی خود ضمانت سلامت یک جامعه الهی را کاربردی کردن مفهوم امر به معروف و نهی از منکر می داند. با در نظر گرفتن هم نشینی این دو مفهوم کاربردی قرآنی، نتایج ذیل حاصل گردید: ۱. هر کس با فطرت خود صحت و قبح امور و ضرر و زیان فردی و اجتماعی را درک می کند؛ اما عموم افراد به تذکر و یادآوری مفسد فردی و اجتماعی آنها نیازمندند. ۲. دین اسلام، مسلمانان را به اوامر و نواهی ملتزم کرده است که برای آنان جنبه تذکر و پند داشته و این تذکر فقط برای مومنان سودمند است و فلاح و رستگاری به ارمغان می-آورد؛ زیرا عامل به این دستورات فقط مومنان هستند.

کلید واژه ها: امر به معروف و نهی از منکر، تشابه، تذکر، فطرت، فلاح.

طرح مسأله

قرآن که آخرین کتاب آسمانی و معجزه گویای خاتم پیامبران است، جهت هدایت انسان به راهی راست و استوار از جانب آفریدگار هستی و با براهین حسی و عقلی و قلبی بر بهترین و کاملترین بندگان خدا و اسوه و الگوی بشریت، امین مردم و عبد خدا نازل شده است که حاوی تمام نیازمندی‌های انسان و جوامع بشری است و تعلیمات اسلامی بهترین و کامل‌ترین تعالیم آسمانی است و ممکن نیست که جامع‌تر از آن به فکر هیچ مشرّع و قانونگذاری برسد و از آن جا که قرآن کریم پایه‌های حکومت محرومان و مستضعفان را بر اساس چهار فریضه، برپایی نماز و پرداختن زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (نک؛ حج: ۴۱) بر همین اساس، این چهار فریضه در صدر سفارش‌های خداوند به انبیاء و توصیه انبیاء به مردم قرار دارد؛ این مطلب درباره امر به معروف و نهی از منکر روشن است؛ زیرا همه پی‌گیری‌ها و امر و نهی‌های انبیای عظام در حقیقت از قبیل امر به معروف و نهی از منکر بوده، نیازی به ذکر آیات آن نیست. با رجوع به قرآن و روایات معصومان، امر به معروف و نهی از منکر سفارشی واجب است، خواه امر و ناهی خود اهل عمل باشند یا خود را فراموش کنند و مرتکب منکر شوند و عدالت نداشته باشند، این تعلیمات الهی و دستورات و حیانی زمانی سودمند خواهد بود که توسط امر به معروف و نهی از منکر اجرای آن ضمانت گردد؛ چرا که بهترین امت-ها، امتی است که امر به معروف و نهی از منکر در آن زنده باشد و فلاح و رستگاری افراد جامعه را به ارمغان آورد. (نک؛ آل عمران: ۱۰۴؛ آل عمران: ۱۱۰).

در بررسی آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم با واژگانی مرتبط با آن برخورد می‌کنیم، چنان که شاهد در کنار هم قرار گرفتن واژگانی همچون تذکر با امر به معروف و نهی از منکر هستیم؛ به طوری که شبکه‌ای معنایی از دو مقوله امر به معروف و نهی از منکر و تذکر تشکیل می‌شود، (نک؛ نحل: ۹۰؛

انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۶۹؛ اعراف: ۲) برای دست یابی به شبکه معنایی موجود در این آیات باید به بررسی واژگان و الفاظی که در قرآن به کار رفته است و نیز با در نظر گرفتن پراکندگی ظاهری موجود در آیات قرآن، حول یک محور و معنای واحد را از آن به دست آورد چه اینکه همه آیات قرآن به صورت دفعی و به صورت یکپارچه و بدون لفظ و عبارتی بر قلب پیامبر نازل شده است و در مقابل آن فضای تفصیلی در طی نزول تدریجی آیات قرآن شکل گرفته است (رک؛ هود: ۱) با وجود همه پیچیدگی زبانی و معنایی موجود در قرآن، فهم و کشف معانی موجود در آن فقط با مرکزیت معنایی واژگان میسر خواهد بود.

بنابراین می‌توان با کشف ساز و کار و سیاق موجود در آیاتی که امر به معروف و نهی از منکر و تذکر آمده است؛ حوزه معنایی، از این دو مقوله تشکیل داد و به لایه‌های معنایی و بطون الفاظ در قرآن کریم پی برد تا در نهایت وجوه ارتباطی این دو مقوله کشف شود و وجوه تمایز و تشابه این دو مقوله و ارتباط هر دو با یکدیگر هویدا گردد. پس از آنچه بیان شد، بر می‌آید که ابتدا باید به طور کلی نگر تمامی آیاتی که این دو مقوله در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و در ارتباط با هم هستند، کنار یکدیگر قرار داده شود تا مانند حلقات به یکدیگر پیوسته ارتباط اجمالی و کلی میان دو واژه امر به معروف و نهی از منکر و تذکر کشف گردد و سپس با نگاهی جزئی و با در نظر گرفتن سیاق آیات به کشف وجوه مشترک و تمایز این سه مقوله پرداخت. در این نوشتار سعی شده است با به کار به گرفتن نگاه جزئی در مورد واژگان، یعنی بررسی معنای لغوی واژه و نیز ارتباط هم نشینی و سیاق آیات به لایه‌های معنایی الفاظ و همچنین عوامل موثر در تشکیل معنای منحصر به فرد هر واژه دست یازید.

قرآن کریم، منبعی وحیانی، خطا ناپذیر و حکمت آمیز است و هدف محوری خویش را هدایت مردم به سوی خداوند قرار داده است؛ از این رو با توجه به آن که هر واژه در قرآن کریم دارای افاده معنای مخصوص به خود است و خداوند هر واژه‌ای را از روی حکمت در جایگاه مخصوص به خود قرار داده است، با توجه به این پیش فرض که اصل در قرآن کریم عدم ترادف واژگان است؛ خداوند متعال دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر را با واژه تذکر در آیات قرآن هم نشین یکدیگر قرار داده است؛ لذا این سوال به عنوان سوال اصلی مطرح می‌شود که:

با در نظر گرفتن هم نشینی «امر به معروف و نهی از منکر» و «تذکر» در آیات قرآن، ارتباط این دو مفهوم با یکدیگر در آیات قرآن در چه چیزی است؟

بررسی مقاله از دو منظر کلی و جزئی انجام می‌شود؛ بدین صورت که ابتدا در نگاهی کلی به بررسی لغوی هر دو مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و تذکر در فرهنگ لغات پرداخته سپس کاربردهای این دو مفهوم در قرآن احصا می‌شود تا تمام آیاتی که این دو مفهوم در کنار یکدیگر قرار گرفته، مورد بررسی قرار گیرد؛ هدف از نگاه کلی کشف معنای صحیح و دریافت دقیق این مفاهیم وحیانی است و در نگاه جزئی با بررسی سیاق تمام آیاتی که این مفاهیم جلوه دارد؛ به اصل تذکره و یادآوری و کارآمدی آن پرداخته و تلاش برای کشف وجه ارتباط «تذکر» و «امر به معروف و نهی از منکر» با ادله عقلی و نقلی خواهد بود و سپس در ادامه مقاله به بررسی وجوه ارتباطی - اعم از تشابه و تفاوت - پرداخته می‌شود.

درباره نقش موعظه در تربیت‌های دینی و یا جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی و روش تربیتی تذکر در قرآن پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد: «جایگاه مفهوم قرآنی تذکر در رسانه دینی» نوشته امین اسلامی چاپ شده در شماره ۳۴ مجله دین و ارتباطات؛ «تحلیل الگوی قرآن در روش تذکر در برخورد با انحرافات اخلاقی» نوشته محمد جواد فلاحی و

مبشره نصیری سواد کوهی چاپ شده در شماره ۲۶ مجله پژوهش‌های اخلاقی؛ «جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» نوشته سید حسن بطحایی گلپایگانی چاپ شده در شماره ۲۰۲ مجله معرفت؛ اما بررسی وجوه ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با تذکر و بررسی آن در آیات قرآنی با تاکید بر روش هم نشینی تا آنجا که نویسندگان مقاله اطلاع دارند؛ تحقیقی صورت نگرفته است. بنابراین؛ می‌توان گفت این نوع بررسی به گونه‌ای، نوآوری در این زمینه به حساب می‌آید.

۱. امر به معروف و نهی از منکر

واژه «امر» نقیض واژه نهی (فراهدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۸: ۲۹۷) است و به چیزی که از طرف فاعلی حادث گردد، امر گویند. گفته می‌شود: امر فلانی مستقیم است، یعنی کار وی استوار و محکم است، چنان که خداوند فرمود: ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ (شوری: ۵۳) و در استعمالات قرآنی همواره واژه امر با مضاف الیه‌های متفاوتی به کار رفته است؛ به طور مثال: امرُ الله به معنای فرمان خداوند، امرُ الساعه به معنای کار بر پا کردن قیامت و امر ربی به معنای فرمان پروردگار من (نک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۲۶-۲۷).

واژه «معروف» نیز از ریشه «عرف» و بر هیئت مفعول استعمال شده است و معنای آن بنا بر آنچه که در کتاب مفردات راغب آمده، «عرف» شناخت چیزی به واسطه تفکر و تدبر بر اثری است که آن شیء بر جای می‌گذارد، گفته می‌شود (نک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.:. ۵۶۰) پس می‌توان گفت، معروف اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت نیکو شناخته شده و در مقابل با انکار است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۱۸) خداوند به عنوان امر به معروف و نهی از منکر اصلی است. خداوند در قرآن امر و نهی خود را به تمامی «مومنین و مومنات» سفارش و بیان

نموده است. این اوامر و نواهی شکل وعظ و نصیحت عام دارد. مثل آن که گفته شود: عدالت بورز، به خویشان و نزدیکانت احسان کن، از فحشا دوری کن و غیره: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)؛ اما در بعضی از آیات هر چند این نوع از امر و نهی نیز به عموم «مومنین و مومنات» سفارش شده است؛ ولی از آنجا که فراوان تکرار شده و اساساً علت اصلی ارسال رسل این امر و نهی بنیادین است، می‌توان آن را امر و نهی خاص (بلکه خاص‌الخاص) نامید. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶). بنابراین روشن گردید که خاص‌ترین امر به معروف همانا امر به توحید و خاص‌ترین نهی از منکر، نهی از طاغوت (غیر خداوند) است. با دقت در آیات بسیاری خاص بودن و اساسی بودن این امر و نهی برجسته می‌گردد. (ر.ک: انعام: ۱۴؛ انعام: ۱۶۳؛ یونس: ۷۲؛ یونس: ۱۰۴؛ نمل: ۹۱؛ زمر: ۱۱؛ غافر: ۶۶؛ شوری: ۱۵؛ انعام: ۵۶).

واژه «نهی» نیز خلاف امر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۹۳) این واژه به طور کلی به معنای لا تفعل و باز داشتن از کاری و بر عدم انجام کار از سوی فاعل به دستور مولا دلالت دارد (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۲۶) و به صورت‌های مختلفی به کار رفته است به طور مثال: نهی الله: به معنای حرمت کاری از طرف خداوند خواهد بود چنان که در قرآن آمده است: ﴿مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ﴾ (الأعراف: ۲۰) و نهی الشی به معنای آخر و نهایت و مقصد کار است. (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۹۲).

واژه منکر از ریشه «ن ک ر» و بر هیئت مفعَل استعمال شده است و به کاری گفته می‌شود که عقل‌ها و خردهای صحیح، زشتی آن را حکم می‌کند یا اینکه عقل‌ها در زشتی و خوبی آن کار سکوت می‌کنند سپس دین و شریعت بدی و زشتی آن را

بیان می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۱) و واژه نکر واژه مقابل عرف است و در تقابل معنایی با آن است چنان که عرفان علم به خصوصیات هر چیزی گفته می‌شود و عقل سالم می‌تواند آن را با چیز دیگر تمایز دهد و نیکو بشمارد؛ اما منکر دلالت بر هر کار قبیح و زشت دارد (نک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۶۵) در قرآن کریم به نمونه‌های بسیاری از منکر اشاره شده است به طور مثال، لقمان حکیم را در مقام وعظ و نصیحت به فرزند خود مشاهده می‌کنیم: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳). و یاد کن هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی را اندرز می‌داد - گفت: ای پسرک من به خداوند شرک میاور که به راستی شرک ستم بزرگی است. « این اولین وعظ لقمان است که در آن به اساسی‌ترین نهی پرداخته شده است.

۲. تذکر

تذکر از ماده «ذکر» گرفته شده است و در باب تَفَعَّلُ به کار رفته است که معنای مطاوعه و اثر پذیری دارد؛ ذکر در لغت به معنای حفظ، تلفظ کردن، کتب انبیاء، نماز، دعا، شرافت و ... آمده است و تذکر یعنی طلب کردن چیزی که از دست رفته است (یادآوری) «و التذکر: طلب ما قد فات» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۴۷) احمد بن فارس نیز در بیان معنای تذکر می‌گوید: «ذکرت الشیء» ابتدا به معنای (یادآوری) در مقابل فراموشی بوده است و سپس در معنای ذکر زبانی (و تلفظ شیء) به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۵۸) همچنین ذکر به معنای احضار شیء در ذهن، عیب گرفتن (و کسی را به بدی یاد کردن) و ورد آمده است و نیز در فرهنگ اهل سیر و سلوک، به حالت خروج از میدان غفلت و دخول در فضای مشاهده، ذکر گفته می‌شود. (التهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۸۲۵)

برخی نیز معنای ذکر را حفظ شیء و ضد نسیان می‌دانند (نک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۳۱۹) و راغب اصفهانی از ذکر به عنوان هیئت نفسانی یاد می‌کند که شخص به واسطه آن می‌تواند آنچه از دانائی به دست آورده حفظ کند و آن مانند حفظ است الا آنکه حفظ به اعتبار نگه داشتن و ذکر باعتبار حاضر کردن آن در ذهن است. گاهی به حضور شیء در قلب و هکذا بقول اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۲۸) ناگفته نماند معنای جامع همان، یاد آوری به قلب و به زبان است. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۰۸)

با توجه به آنچه گذشت در مجموع می‌توان گفت که ذکر در لغت به معنای حفظ شیء و به یاد آوردن آن است، چه حضور قلبی و ذهنی باشد و چه در کلام تجلی یابد و این معنا به نوعی در سایر معانی دیگر قابل درک است؛ به عنوان مثال، اگر به قرآن و یا سایر کتب آسمانی ذکر گفته می‌شود، به دلیل آن است که آن‌ها یادآور و بیان‌کننده حقایق دنیا و آخرت هستند و توجه افراد را به آن حقایق جلب می‌کنند.

۳. بررسی همشینی «امر به معروف و نهی از منکر» و «تذکر» در قرآن

مفهوم امر به معروف و نهی از منکر بیش از ۱۰ بار و مفهوم تذکر و مشتقات آن بیش از ۲۷۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است که این نشان از اهمیت و بار معنایی این دو مفهوم در آیات قرآن دارد؛ اما در آیاتی از قرآن کریم این دو مفهوم به طور صریح در کنار یکدیگر قرار گرفته است به طوری که این هم‌نشینی نشان از ارتباط معنایی این دو واژه در قرآن دارد؛ چنان که در آیه ۱۵۲ سوره مبارکه انعام این دو مقوله در آیه به کار رفته است:

امر به معروف و نهی از منکر در قرآن درباره نهی از خوردن مال یتیم و یا مدیریت احسن مال یتیم، وفاداری به میزان و برپایی عدالت و هم‌چنین وفاداری به عهد و

پیمان بیان شده است و در ادامه عبارت تذکر آمده است: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۱) و ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۲)

در این آیه اشاره به یک سری احکام و دستورات در مورد حرمت تصرف در اموال کودکان بی پدر داشته و می‌فرماید که از اموال یتیمان تا زمانی که به سن رشد و بلوغ توسط سرپرستی و نگاه داری شود و اینکه در این آیه به اهمیت رعایت عدالت در امور داد و ستد توجه داده و اضافه می‌کند که انسان‌ها باید در زندگی روزمره خود به عهد و پیمان‌های خود وفا کنند چرا که رعایت عدالت لازمه انتظام در امور جامعه خواهد بود. حرمت تصرف در اموال یتیمان و هم‌چنین خیانت در داد و ستد از جمله احکام بدیهی نیست که هر کس با فطرت خود قبح آنها را درک کند و ضرر و زیان فردی و اجتماعی آنها را بفهمد و بیابد، بلکه نیازمند آن است که اولاً با مصالح و مفاسد امور آشنا شود و به چگونگی انتظام امور مالی پی ببرد و ثانیاً به قیام آنها تصدیق خواهد نمود که تصرف در مال کودک بی‌پدر ستم بر او و بر اجتماع است و پایه زندگی او و اجتماع را متزلزل می‌نماید و آیه نظر جامعه مسلمانان را به این پنج مورد جلب و زیان آنها را یادآوری نموده و به مفاسد آنها اشاره می‌کند نظر به این که عموم افراد محتاج به تذکر و یادآوری مفاسد فردی و اجتماعی آنها هستند و نباید از این امور غفلت کرد. (نک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق.، ج ۶: ۱۹۵-۱۹۶)؛ پس ثمره و نتیجه امر و نهی خداوند در این آیه، دوری از غفلت و یادآوری و تذکر است و هم‌چنین نتیجه و ثمره تذکر نیز هدایت به صراط مستقیم خواهد بود چرا که خداوند نیز در این آیه می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ هَذَا

صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّوْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿انعام: ۱۵۳﴾

علامه طباطبایی ذیل این آیات بیان می‌کند که ختم شدن این سه آیه، مختلف است و نشان از این دارد که خاتمه آیه اولی ﴿ذَٰلِكُمْ وَصَّوْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و خاتمه آیه دوم ﴿ذَٰلِكُمْ وَصَّوْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ و خاتمه آیه سوم ﴿ذَٰلِكُمْ وَصَّوْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ است ممکن است وجه اختلاف این باشد که اموری که در این آیات مورد نهی قرار گرفته مانند سایر احکام الهی اموری است که فطرت خود بشر نیز به حرمت آنها حکم می‌کند (نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۳۷۹).

و نیز در آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل شاهد کنار هم قرار گرفتن «امر به معروف و نهی از منکر» و «تذکر» هستیم چنان که آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰) امر به معروف و نهی از منکر با تذکر آمده است و به نوعی اشاره به تلازم و ارتباط بین امر و نهی خدای سبحان و یاد آوری و تذکر داشته است.

خداوند متعال در این آیه امر به عدالت و احسان و ایتاء ذی القربی و نهی از فحشاء و منکر و بغی فرموده و می‌فرماید که اگر این اوامر و نواهی را انجام دهید باعث تذکر و یاد آوری برای شما می‌شود و تذکر و یاد آوری نتیجه‌ای جز رستگاری شما به دنبال نخواهد داشت؛ زیرا یکی از روش‌های عقلاء این است که هر عملی باید اغراض و مصالح عقلانی را به دنبال داشته باشد و گرنه آن عمل زشت و نکوهیده است؛ بنابراین خداوند متعال که حکیم علی الاطلاق است اوامر و نواهی او مایه صلاح اجتماعی و فردی است و هرگز سفارش به عملی خلاف عقل نمی‌کند و با توجه به سنخیت میان عمل و جزای آن اگر عمل خیر باشد به هر مقدار که خیر است پاداش می‌دهد و هر مقدار که شر است به مقدار شریعت آن کیفر مقرر

می‌کند (نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۹۶) چنان که خدای متعال فرمود: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال: ۷ و ۸)

خدای سبحان ابتدا احکام سه گانه‌ای را که اساس اجتماع بشری بدان استوار است بیان فرمود و از نظر اهمیت به ترتیب، یکی پس از دیگری ذکر فرموده است؛ زیرا از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده، صلاح مجتمع و اصلاح عموم است؛ چون هر چند انسانها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد؛ اما از نظر طبیعتی که همه انسانها دارند، یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر اصلاح جامعه و اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که اگر اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد، رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است (نک؛ همان، ج ۱۲: ۳۳۰) بنابراین، دین مبین اسلام، مسلمانان را ملتزم به اوامر و نواهی (که به نفع خودشان است) کرده که نتیجه و ثمره‌ای جز تذکر و پندی برای آنان نداشته است و تذکر و یاد آوری قفط برای مومنین و عاملان امر و نهی خدای متعال سودمند خواهد بود چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ذاریات: ۵۵) یعنی ای پیامبر یادآوری و موعظه را رها نکن چرا که یادآوری برای مؤمنان خداشناس و موحد سودمند است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴۴) و در جای دیگر فرمود: ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۶۹).

خلاصه هم نشینی دو مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» و «تذکر» در نمودار زیر بیان شده است:



۴. وجوه مشترک «امر به معروف و نهی از منکر» و «تذکر»

با بررسی آیاتی که در دو مفهوم تذکر و امر به معروف و نهی از منکر در آن آمده است به اصل مشترک در این دو مقوله پی برده شده است: ۱. اصل فطرت که در متن و ماهیت این دو مفهوم نهادینه شده است که برای تبیین این مبحث ادله عقلی و قرآنی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا از آنجا که «درک کلیات» بر عهده عقل و «درک جزئیات» در حوزه حواس پنج‌گانه است، طبیعتاً برای اثبات امور جزئی، از دلیل عقلی استفاده نمی‌شود. مثلاً عقل فقط می‌تواند حکم کند که دو به علاوه دو می‌شود چهار و اینکه هر پدیده اتفاقی، علتی دارد. در این بحث هم عقل به همین مقدار حکم می‌کند که «تذکر و یادآوری و امر و نهی از ریشه مشترکی به نام فطرت برخوردارند» اما برای تبیین امور جزئی، کار تنها عقل نیست، باید به کتاب خدا، سنت پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام، مراجعه شود؛ به عبارتی دیگر، استفاده از سیر منطقی و عقلی به این دلیل است که این مطلب به خوبی تبیین گردد ۲. فلاح و رستگاری که ثمره و نتیجه عملی و کاریست آن در جامعه است.

۴-۱. اصل فطرت

اصل تذکره و یادآوری نکات فراوانی را به همراه دارد که قرآن کریم مواردی را بازگو می‌کند؛ یادآوری گاهی به لحاظ کمال و قوت از دست رفته و فایده آن، استرداد شکوه فراموش شده است و گاهی به لحاظ نقص و عجز ترمیم شده است که سود تذکره، مراقبت بر حفظ و نگهداری نعمت به دست آمده است؛ نحوه تذکره و یادآوری ناظر به زمان و مکانی خاص است، یعنی گاهی مکانی باعث یادآوری و تذکره است و گاهی زمان رخداد حادثه‌ای، متضمن یادآوری است؛ زمان، به لحاظ گستردگی و تکرر بیشتر آن برای توده مردم قابل تذکره است چنان که قرآن کریم نیز به تذکره زمانی اشاره می‌کند، مانند: ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا

مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿مريم: ۱۶﴾، ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ﴾
 (ص: ۴۱)، ﴿وَ اذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذِ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ (احقاف: ۲۱)، ﴿وَ اذْكُرُوا إِذِ
 جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (اعراف: ۶۹). (نک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۵)

زمانی تذکر اثر کامل و تمام خود را بر روی انسان‌ها می‌گذارد که پیش زمینه‌ای
 برای راهیابی تذکر در هستی انسان‌ها وجود داشته باشد به عبارت دیگر انسان‌ها
 دارای ویژگی مشترک در وجود خود هستند؛ زیرا اولاً خدای سبحان قرآن که تذکر
 است را برای همه جهانیان توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل فرموده است.
 ثانیاً همانطور که در معنایی که برای تذکر بیان شد، تذکر و یاد آوری برای انسان
 در جایی کاربرد دارد که انسان نسبت به آن امور سابقه آشنایی داشته باشد. به
 عبارت دیگر تمام اموری که در دستورات دینی اعم از قرآن و روایات تحت عنوان
 تذکر بیان شده است همه از امور فطری است که خداوند در نهان انسان‌ها قرار
 داده است. بنابراین خود پیامبر به عنوان «مذکر» یاد آوری کننده و قرآن کریم به
 عنوان «ذکر» یعنی یاد آوری بیان شده است بیانگر این است که بسیاری از معارف
 دین امور فطری است که در وجود و سرشت انسان‌ها نهادینه شده است و انبیاء
 علیهم السلام آمده‌اند برای شکوفایی این گنجینه‌های فطری «یثیروا لهم دفائن
 العقول» (نهج البلاغه، خطبه ۱) بنابراین اگر دین اسلام به اموری امر و یا از اموری
 دیگر نهی می‌کند بیانگر امور تحمیلی نیست؛ بلکه بیانگر امور فطری است که در
 نهان انسانها وجود دارد (نک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۷)؛ با این توصیف فهمیده می-
 شود که ذکر و یاد خدا همان عهد و پیمان فطری است که خداوند با انسان‌ها
 گرفته است.

در بیانی دقیق‌تر انسان یکی از موجودات این عالم هستی است و تمامی موجودات
 برای انسان آفریده شده‌اند تا او را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون سازند

لازمه این هدایت وجود راه و خط و مشی برای حرکت در این هدف است؛ پس این طریقی که وی را به سعادت می‌رساند و واسطه بین او و بین سعادت او است که نام آن را دین و یا سنت حیاتی می‌گذاریم و نیز با توجه به آیات قرآن، اسم دیگر آن فطرت است و این مطلب همان مطلبی است که آیه شریفه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ﴾ به آن اشاره می‌کند (روم: ۳۰).

۴-۱-۱. ادله عقلی

برای تبیین فطری بودن دین استدلال مُتَقَنی اقامه شده است و این یعنی وقتی خدای سبحان در آیات قرآن برای وجود رسول اکرم مقام تذکر را گوشزد می‌نماید، از این لسان الهی چنین دریافت می‌شود که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: کار تو فقط تذکره جهانیان است، معلوم می‌شود در نهاد بشر فطرت توحیدی و گرایش به عالم ابد، به نام معاد، تعبیه شده است (نک؛ غاشیه، ۲۱-۲۲) از این جهت این مهم از راه عقل نیز تایید شده است؛ زیرا: ۱. با ملاحظه انواع موجودات، اعم از جاندار و بی‌جان، می‌یابیم که همه آنها در حرکت و تکامل‌اند و منازل کمال را یکی پس از دیگری طی کرده، تا به آخرین مرحله که نهایت درجه کمال اوست نایل شود و تا به کمال مورد نظر خود، که رسیدن به غایت وجودی اوست، نایل نشود متوقف نخواهد شد. ۲. انسان نیز مشمول این قانون کلی است، یعنی انسان نیز به گونه‌ای آفریده شده که به طرف غایت وجودی و کمال نهایی خویش در حرکت است و در نهان خود به وسایلی مجهز است که او را به سمت آن کمال مطلق سوق می‌دهد. از جهت دیگر نیز روشن است که انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای خود را برطرف کند و از سویی همین انسان می‌خواهد همه چیز، از جمله هم‌نوع خود را استخدام کرده و از وجود

او بهره‌مند شود، وجود روحیه استخدام در انسان موجب پیدایش کشمکش و تضاد در جامعه می‌شود و هر کس می‌خواهد از دیگران به نفع خود بهره‌برداری کند؛ از این رو افراد جامعه برای رفع این مشکل به تعاون و همکاری روی آورده تا با رعایت حدود هر یک با دیگری همکاری نمایند. جامعه برای حفظ حدود یکدیگر به قانون و برنامه نیازمند است تا با لحاظ مصالح و مفاسد انسان‌ها زندگی آنان را سامان داده و صلاح و سعادتشان را تضمین کند.^۳ انسان زمانی به کمال و سعادت می‌رسد که قوانین مصوّب، مطابق با نیازهای واقعی او باشد تا هم عقل انسان آن را تصدیق کند و هم امیال و گرایش‌های انسان را به طور صحیح ارضا کند. بنابراین، اگر قوانین مصوّب با نیاز واقعی انسان مطابق نبوده و بر اساس تشخیص هوای نفس و حبّ و بغض‌های شخصی و گروهی تنظیم شود، نمی‌تواند انسان را به کمال واقعی او رهبری کرده سعادت واقعی او را تضمین کند. پس به حکم عقل، دین که همان اصول و سنن و قوانین عملی است و سعادت واقعی انسان را تضمین می‌کند، باید از فطرت و گرایش و بینش فطری انسان سرچشمه گرفته باشد، تا بتواند انسان را به همان مقصدی هدایت کند که فطرت او، آن را می‌طلبد(نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۱۸۹-۱۹۳).

این استدلال را به این صورت نیز می‌توان منظم کرد:

الف) انسان مثل همه موجودات کمالی دارد که طالب آن است و به سوی آن حرکت می‌کند.

ب) انسان برای تداوم و بقای نوع خود به دلیل این که به تنهایی نمی‌تواند آن تداوم و بقا را تضمین نماید، به جامعه روی می‌آورد تا از تعاون و همکاری هم‌نوع خود بهره‌مند شود.

ج) چون انسان بالطبع استخدام گراست، برای محدود کردن خود در جامعه نیازمند به قانون است.

د) قوانین در صورتی ابزار بقای انسان و وسیله رسیدن به کمالات است که برخاسته از نهاد و نهان وی بوده و با فطرت او هماهنگ و همگام باشد.

ه) چون دین مجموعه همین قوانین است، خطوط کلی و اصول اولی آن در نهاد انسان تعبیه شده و به همین دلیل دین امری فطری است.

۴-۱-۲. ادله قرآنی

با توجه در قرآن کریم بین تذکر و فطرت آدمی ارتباطی خاص وجود دارد چنان که خداوند متعال در قضیه حضرت آدم به این نکته اشاره دارد و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ... وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ (طه: ۱۱۵-۱۲۴)

خدای سبحان در این آیه می‌فرماید: ما با آدم قبلاً عهدی بسته بودیم و فرمانی داده بودیم؛ ولی او را در آن عهد ثابت قدم و استوار نیافتیم و چون به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنند، همه سجده کردند، جز شیطان، که سر باز زد آن گاه به آدم گفتیم که زنهار این ابلیس دشمن تو و همسر تو است، مواظب باشید، از بهشت بیرونتان نکند و گر نه بدبخت خواهید شد، چون در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه، نه تشنه می‌شوی و نه گرما زده؛ اما شیطان با همه این سفارش‌ها در او وسوسه کرد و گفت: ای آدم، می‌خواهی من تو را به درختی راهنمایی کنم، که اگر از آن بخوری، ابدیت و ملک جاودانی خواهی یافت؟ (و شیطان سرانجام کار خود را کرد) و آدم و همسرش از آن درخت بخوردند و عورتشان برایشان نمودار شد، پس بر آن شدند که از برگ‌های بهشت عورت خود بپوشانند و آدم ارشاد و راهنمایی پروردگارش را نافرمانی کرد و گرفتار شد، آن گاه پروردگارش وی را

برگزید و نافرمانیش را جبران نمود و هدایتش فرمود. پروردگارش دستور داد: که همگی از بهشت فرود آید در حالی که بعضی دشمن بعض دیگر باشید پس هر هدایتی که از طرف من بسوی شما آمد و خواهد هم آمد، در آن هنگام هر کس هدایت مرا پیروی کند، گمراه و بدبخت نمی شود و هر کس از یاد من اعراض کند، زندگی سختی خواهد داشت، علاوه بر اینکه روز قیامت کور محشورش خواهیم نمود.

صاحب تفسیر المیزان به بیان و توضیح عهدی که خداوند با حضرت آدم بسته بود می پردازد و در نهایت پس از بررسی وجوه مختلف در این آیه، عهد نامبرده را به معنای میثاقی عمومی و فطری که از همه انسانها عموماً و از انبیاء خصوصاً به وجهی موکدتر و غلیظتر گرفته نتیجه می گیرد؛ زیرا خدای سبحان زنهاری که از شر ابلیس داد به هر دوی آنان یعنی حضرت آدم و حوا داد؛ اما فراموشی را تنها به آدم نسبت داد و نیز در ذیل آیات نامبرده در سوره طه عهد به معنای میثاق کلی مناسبت دارد نه عهد به معنای زنهاری از ابلیس چنان که خدای متعال می فرماید:

﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَ مَن أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ (طه: ۱۲۴) زیرا بین اعراض از خدا و پیروی از ابلیس از نظر مفهوم مناسبت زیادی نیست به خلاف میثاق بر ربوبیت (که امری فطری است) با آن مناسب تر است؛ چون میثاق در ربوبیت به این معناست که آدمی فراموش نکند، که ربی، یعنی مالکی مدبر دارد و یا انسان تا ابد و در هیچ حالی فراموش نکند که مملوک مطلق خداست و خود، مالک هیچ چیز برای خود نیست، نه نفعی و نه ضرری، نه مرگی و نه حیاتی و نه نشوری. بنابراین، خطیئه ای که در مقابل این میثاق قرار می گیرد این است که آدمی از مقام پروردگارش غفلت نوردد و با لهو و لعب دنیوی، مقام پروردگارش را از یاد برد(نک؛ همان، ج: ۱)

۱۲۷-۱۲۸) اما می‌توان قرآن را به عنوان یکی از مصادیق آن پیمان یاد نمود؛ زیرا قرآن کریم وسیله و سببی برای تذکیر آدمیان و یادآور اصول و خطوط آموزه‌های وحیانی است. با در نظر گرفتن این مطلب کسی که پیمان و ذکر موجود در قرآن و دلایل منصوب به حق را تصدیق ننماید و فراموش کند شامل آیه فوق می‌گردد (نک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۱۹) و قرآن کریم به صراحت زندگی و معیشت ضنک را اعراض از حق می‌داند که در وجود انسان به ودیعت قرار داده شده است (نک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۲۷). با این توصیف معلوم می‌شود که ذکر و یاد خدا که حق است همان عهد و پیمان فطری است که خداوند با انسان‌ها گرفته است.

با توجه به آن چه بیان شد دین امری فطری است و پذیرش دین نیز بالتبع مستلزم پذیرش اوامر و نواهی موجود در آن است؛ لذا وجود تذکر و یاد آوری برای آنچه که در دین آمده نیز لازم است. مع الوصف امر به معروف و نهی از منکر در دین که جزء اساس و پایه‌های دین است با تذکر و یادآوری پیوندی غیرقابل انفکاک و گسستگی دارد؛ چون امر به معروف و نهی از منکر هر دو از یک منبع نشأت گرفته‌اند و آن فطرتی است که در وجود تمامی انسان‌ها نهادینه شده است.

۴-۲. فلاح و رستگاری

از نقاط مشترک امر به معروف و نهی از منکر و تذکر آن است که در صورت اتباع از هر دو مقوله فلاح و رستگاری فرد رقم خواهد خورد؛ زیرا خداوند در آیاتی به این مطلب اشاره می‌کند همانطور که فرمود: ﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۶۹) خدای سبحان در این آیه می‌فرماید که آیا تعجب کردید از اینکه از سوی پروردگارتان برای شما تذکری بر

زبان مردی از خودتان آمده (اظهار نبوت و معجزه یا ابلاغ کتاب و شریعت نوح) تا شما را (از عذاب خدا) بیم دهد؟! و به یاد آرید هنگامی که او شما را جانشینانی (در روی زمین) پس از قوم نوح قرار داد و شما را در آفرینش جسم و نیروهای بدن فزونی بخشید. پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید، باشد که رستگار گردید، به سخن دیگر تعجبی ندارد که رسالت دین خاتم به عهده کسی اختصاص یافته است که از خود شماسست و در میان شما بزرگ شده است و هدف او فقط تذکر و اندازی است که شما را از کارهای زشت بترساند چنان که خداوند در سوره غاشیه وظیفه پیامبر اکرم را فقط تذکره می‌داند چنان که فرمود: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ کلمه «فَذَكِّرْ» خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. یعنی ای رسول ما تو این گونه مخلوقات یاد شده را برای منکرین خدا تذکر بده، تا اگر قابل هدایتند هدایت شوند و الا حجت بر آنان تمام گردد. (نک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۸: ۲۶۵-۲۶۶) چنان که خداوند در آیه دیگر بعثت پیامبران به سوی مردم را، اتمام حجتی بر آنان می‌داند همان طور که فرمود: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّآ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء: ۱۶۵) در این آیه شریفه خداوند به وظیفه پیامبران اشاره داشته و می‌فرماید دو وظیفه اصلی پیامبران ابشار و انداز است به سخن دیگر محور تبلیغ پیامبران بر دو اصل بیم و امید استوار است و فلسفه بعثت پیامبران اتمام حجت بر مردم است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۳۷).

در این آیه اشاره دارد که چرا از بعثت مردی از خودتان تعجب می‌کنید؛ اما از اینکه سنگی می‌پرستید، تعجب نمی‌کنید؟! ﴿وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصۜطَةً﴾ (اعراف: ۶۹)؛ نعمتهای خداوند را به خاطر بیاورید که شما را بعد از آنکه قوم نوح بر اثر معصیت هلاک شدند، در روی زمین سکونت داد و بر نیرو و طول شما افزود، ﴿فَاذْكُرُوا آٰلَاءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ نعمتهای خدا را بیاد

آوردید تا در دنیا و آخرت رستگار شوید به سخن دیگر یاد نعمات الهی زمینه ساز سعادت در دنیا و آخرت است (نک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۷۵).

و نیز امر به معروف و نهی از منکر نیز همانند تذکر و انذار موجب رستگاری و سعادت است ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴) خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید اگر می‌خواهید که بهترین امت‌ها بوده و در نهایت سعادت‌مند شوید، باید ملتزم به چند شرط باشید؛ یعنی امت اسلام اولاً باید دعوت به خیر ثانیاً امر به معروف و ثالثاً نهی از منکر کند به عبارت دیگر در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند و از بدی‌ها باز دارند و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است (نک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵).

منظور از معروف در این آیه هر فعلی که نیکوست و دارای ثمره و نتیجه حسن است و مراد از منکر نیز، هر فعل قبیحی مد نظر است؛ یعنی آن فعلی که برای فرد و اجتماع زائد و مضر است. (نک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۴۹).

نکته دیگری که باید بیان شود آن است که انسان‌ها در طول زندگی خود همواره با دو مقوله علم و عمل سر و کار داشته‌اند و اعمالی که برای آنان سودمند باشد را دریافت می‌کنند و چیزی که ثمری برای آنان ندارد را به کنار می‌گذارند. به سخن دیگر مردم همواره به منافع خود در زندگی گرایش داشته و آن چیزی را برای خود انتخاب می‌کنند که در نهایت برای آنان نتیجه بخش باشد؛ لذا برای نیل به این مهم هر چقدر از علم خود را به عمل مبدل کنند اثرش را با چشم خود مشاهده خواهند کرد؛ زیرا همواره علم و عمل دایره مدار یکدیگرند، علم صالح، عملی صالح را به همراه دارد حال اگر گروهی خلاف این عمل اقدام دهند، مردم او را از آن

عمل منصرف می‌کنند و مردم شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نمی‌کنند و نمی‌گذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه شر و فساد بیفتد، بلکه هر یک از افراد آن جامعه به شخص منحرف برخورد نماید، او را از انحراف نهی می‌کند؛ بنابراین این همان دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از منکر است و این همان است که خدای تعالی در این آیه شریفه خاطر نشان ساخته و می‌فرماید: ﴿يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۷۲).

با توجه به بیان مذکور همه اوامر و نواهی از جانب خداوند توسط انبیاء علیهم السلام برای انسانها تشریح شده است صبغه و زمینه فطری دارد؛ زیرا همانطور که بیان شد مردم نسبت به هر فعل نادرست که برای آنان ضرر و آسیب به همراه دارد عکس العمل نشان داده و نسبت به آن اقدام می‌کنند، پس همین عمل در زندگی اجتماعی باعث کاهش مضرات و آسیب‌های اجتماعی می‌شود و طبق فرموده خداوند، سعادت و رستگاری برای مردم آن جامعه حاصل می‌شود.

نتیجه گیری

امر به معروف و نهی از منکر و تذکر دو مفهوم کلیدی در روابط انسانی و جوامع بشری است که خداوند برای کنترل و هدایت امور انسان‌ها و عدم فراموشی اوامر و نواهی خویش در قرآن کریم بدان اشاره کرده است. اگر امر به معروف و نهی از منکر و تذکر در سطح جامعه عملیاتی شود، موجب تنظیم دستورات خداوند و پیروی همگانی مردم از دستورات خداوند می‌گردد چرا که تذکر در زمانی است که مطلب مهمی در میان باشد تا با یاد آوری آن، فرد از خسران مصون بماند. تذکر، مخصوص مومنان و دارای منافع برای آنان است و می‌توان با آنچه که در این جستار بدان پرداخته شد، ادعا نمود که «تذکر» زیر مجموعه امر و نهی است و

آیاتی که به ترس از جهان آخرت و پند گرفتن از گذشتگان و به طور کلی قصصی که در قرآن آمده و به طور غیر صریح اشاره به موضوع امر و نهی در موضوعات خاص اشاره می‌کند و در نهایت خردمندان در جرگه پندگیران واقعی قرار می‌گیرند.

با در نظر گرفتن این که قرآن کریم منبعی و حیانی، خطا ناپذیر و حکمت آمیز است، باید به قرآن کریم برای هدایت بشر رجوع شود و اوامر و نواهی خداوند متعال در قرآن در جامعه اجرایی شود؛ زیرا اوامر و نواهی خداوند به بشر ریشه در فطرت آنان داشته است؛ بنابراین یکی از توصیه‌های خدا به بندگان در قرآن، که امر به معروف و نهی از منکر است اهمیت می‌یابد؛ لذا در قرآن این مهم به صورت‌های مختلفی همراه «تذکر» هم‌نشین شده است؛ از این جهت در این مقاله با بررسی وجه مشترک امر به معروف و نهی از منکر با تذکر می‌توان گفت که فطرت و فطری بودن امور دینی وجه مشترک این دو مفهوم قرآنی است؛ در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر، باعث یادآوری افراد جامعه به آن فطرت دینی شده و با کاربست فطرت دینی در جامعه، فلاح و رستگاری افراد فراهم می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۴.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹.

۵. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین: پنجم، ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۱. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۵. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی